

بسمه تعالی

یک خانمی می‌گفت: «من بچه‌های مدرسه را متقاعد کرده‌ام محبّه شوند ولی دختر خودم حجاب درستی ندارد!» بعد از کمی صحبت معلوم شد که این خانم در حضور دخترش به پدر خانه بی‌احترامی می‌کند. علی‌القاعده وقتی پدر در خانه حرمت نداشته باشد، دختر معمولاً زیاد اهل حجاب نخواهد بود. پدری که در خانه حرمتش از سوی خانم خانه، رعایت شود با اشاره خودش می‌تواند رفتار دختر خود را تنظیم کند، و چنین پدری وقتی به دخترش محبت کند، دخترش سرشار از محبت خواهد شد و این پدر وقتی از دخترش بخواهد حجاب خوبی داشته باشد، این دختر به خاطر محبتی که نسبت به پدر دارد و احترامی که برای او قایل است، خود به خود بهترین حجاب را انتخاب خواهد کرد. اما اگر خانم خانه، شوهر خودش را در خانه و در حضور بچه‌ها، بی‌حرمت کند دیگر این پدر اگر بر سر دخترش فریاد هم بزند یا حتی التماس هم بکند، سخنش اثری بر روی دخترش نخواهد داشت.

در خانه‌ای که مادر محبوب باشد و پدر مطاع، بچه تعادل خواهد داشت

حرمت پدر باید در خانه حفظ بشود. خانم نباید بگوید: «حالا من عصبانی شدم و یک فریاد سر شوهرم کشیدم! مگر چه شده است؟!» خانه محل مبارزه با هوای نفس است؛ شما با این بی‌حرمتی به پدر، ستون خانه را خراب می‌کنید و باعث می‌شوید بچه‌ها خوب بار نیابند. متأسفانه بعضی از خانم‌ها فکر می‌کنند با فریاد زدن و با لحن تند صحبت کردن همه چیز درست می‌شود! البته ممکن است وقتی فریاد می‌زند شوهرش (به هر دلیلی) با او مخالفت نکند و قبول کند

و به این ترتیب آرامش در خانه برقرار شود ولی این باعث نمی‌شود که تعادل روحی در بچه‌ها برقرار شود.

بچه‌ها وقتی در خانه تعادل روحی پیدا می‌کنند که ببینند «پدر "ستون" خانه است و مادر "زیبایی" خانه است» به تعبیر دیگر؛ بابا رئیس حقوقی خانه است و مادر رئیس عاطفی خانه است. لذا مادر باید به بچه‌ها بگوید: «مبادا غرور پدرتان را بشکنید!» و خودش هم غرور شوهرش را نشکند. و پدر هم باید به بچه‌ها بگوید: «مبادا دل مادرتان را بشکنید» و خودش هم دل همسرش را نشکند. در این خانواده هرچه مادر دوست داشته باشد و هر چه پدر فرمان بدهد، بچه‌ها طبق آن عمل خواهند کرد و به این ترتیب تعادل در خانه برقرار خواهد شد.

در خانه‌ای که مادر محبوب است و پدر مطاع است، بچه تعادل دارد. این اصل است و سایر مسائل مانند وجود وسایل و امکانات رفاهی زندگی فرع هستند. هر چیزی باید سر جای خودش باشد؛ پدر در خانه فرمانده است و مادر ملکه است و نمی‌شود جای این دو را عوض کرد یعنی نمی‌شود مادر فرمانده و مطاع باشد و پدر محبوب و معشوق خانه باشد در این صورت بچه‌ها عدم تعادل خواهند داشت و اگر هم رفتار خوبی داشته باشند از سر بی‌عرضگی خواهد بود. چون بعضی‌ها از روی بی‌عرضگی آدم‌های خوبی هستند؛ بالاخره هر کاری-هرچند بد- نیاز به عرضه خاص خودش را دارد.

با خانواده‌هایی وصلت کنید که از تعادل روحی

برخوردارند/ کلیدی‌ترین عوامل تعادل روحی: محبت پدر

به مادر، احترام مادر به پدر

با خانواده‌هایی وصلت کنید که از تعادل روحی و روانی برخوردار هستند. البته تعادل روانی به فاکتورهای زیادی ربط پیدا می‌کند ولی دو تا از کلیدی‌ترین عوامل تعادل روحی بچه‌ها همین است: اینکه آیا پدر جلوی بچه‌ها به مادر محبت می‌کند و به او رحم می‌کند؟! آیا مادر جلوی بچه‌ها از پدر اطاعت می‌کند و به او احترام می‌گذارد؟!!

این است که تعادل را در خانه برقرار خواهد کرد. دختر چنین خانواده‌ای شوهردار و مادر خوبی خواهد شد و رعایت حجاب برایش راحت خواهد بود. و پسر این خانه هم زن‌داری بلد است چون پدرش به مادرش محبت کرده است.

جالب است که در روایات ما نسبت به محبت کردن پدر به دخترش خیلی تأکید شده است). مَنْ كَانَ لَهُ أَنْثَى فَلَمْ يُبَدِّهَا وَ لَمْ يُهْنِهَا وَ لَمْ يُؤْثِرْ وَ لَدَهُ عَلَيْهَا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ؛ مستدرک‌الوسائل/ ۱۵/ ۱۱۸) و (مَنْ ابْتَلَى بَشِيءٍ مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ؛ همان (امام صادق(ع) می‌فرماید: «دختر حسنه است و پسر نعمت است، برای حسنه اجر و پاداش می‌دهند ولی از بابت نعمت، حساسرسی می‌کنند؛ الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبُنُونَ نِعْمَةٌ فَالْحَسَنَاتُ يَثَابُ عَلَيْهَا وَ النَّعْمَةُ يُسْأَلُ عَنْهَا» (من لایحضره الفقیه/ ۳/ ۴۸۱) اصلاً طبق روایات دختردار بودن امر خیلی عجیبی است. رسول خدا(ص) فرمود: اگر کسی سه دختر بزرگ کند، بهشت بر او واجب می‌شود. شخصی از حضرت پرسید: دو دختر چطور؟ حضرت فرمود: آن نیز همین‌طور. پرسیدند: یک دختر چطور؟ فرمود: آن نیز همین‌طور؛ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثَ أَخَوَاتٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص وَ أَثْنَتَيْنِ فَقَالَ وَ أَثْنَتَيْنِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ وَاحِدَةً فَقَالَ وَ وَاحِدَةً» (کافی/ ج ۶/ ص ۶)

شما تصور کنید چقدر زیبا و باشکوه است که یک پدر، به دخترش محبت می‌کند و این دختر را مثل دسته گل تربیت می‌کند و بعد این دختر از دواج می‌کند و به تعبیری در خدمت یک خانواده دیگر قرار می‌گیرد. ببینید این رفتار چقدر لطیف است. شاید اولین انتظار یک پدر از دامادش این باشد که به دخترش رحم کند و نسبت به او مهربان باشد. حُب آقای داماد باید این رفتار را در خانه از پدر خودش یاد گرفته باشد؛ یعنی از محبت کردن و مهربانی پدر به مادر خانه یاد گرفته باشد.

خانواده خوب ۸

چه کنیم تا خانواده موفق داشته باشیم؟!

جهت دسترسی به منابع مطلب به واحد فرهنگی مراجعه فرمایید

واحد فرهنگی
بیمارستان خاتم الانبیا (ص)



این آرامش و بلوغ روحی، «شاکر بودن» است. اگر مدتی شاکر بشویم به آرامشی می‌رسیم که انسان‌های عقده‌ای و حسود و درگیر سرگرمی‌های هیجانی هیچ‌وقت به آن نمی‌رسند.

یکی دیگر از کارهایی که به انسان آرامش می‌دهد و فرصتی برای فکر کردن به هدف زندگی برایش فراهم می‌کند، «نماز» است. خداوند با واجب کردن نماز، در واقع ترمز دستی زندگی ما را می‌کشد و باعث می‌شود ما حداقل سه بار در طول روز، به یک آرامش روحی برسیم و بتوانیم فکر کنیم که اصلاً برای چه به این دنیا آمده‌ایم و زندگی می‌کنیم؟! نماز برای این است که متوجه هدف عالی زندگی و پوچ بودن درگیریهای دنیایی خودمان بشویم و به این فکر کنیم که «مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک/چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم»

آدم‌هایی که آرام هستند و لحظات آرامش دارند، به هدف زندگی خود فکر می‌کنند. ولی آدم‌هایی که این آرامش را ندارند و به هدف زندگی فکر نمی‌کنند، فقط درگیر مسائل زندگی هستند و می‌خواهند کمبودهای زندگی دنیایی خود را برطرف کنند، اتفاقاً این افراد معمولاً مشکلاتشان در زندگی خیلی بیشتر از گروه اول است و زندگی‌شان سخت‌تر می‌شود. خداوند می‌فرماید: «هر کسی از یاد من غفلت کند، زندگی را بر او سخت خواهیم کرد؛ وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً» (طه/۱۲۴) کسی که برای یاد خدا وقت بگذارد، خدا خیلی از مشکلاتش را حل می‌کند.

وقتی هدف از خلقت انسان «عبودیت» باشد پس هدف از تشکیل خانواده نیز «عبودیت» است/ هیچ چیز مثل خدمت به خانواده، بندگی انسان را رونق نمی‌بخشد

التماس دعا

والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ

البته بعضی‌ها هستند که هرچه به آنها محبت شود، قدر این محبت‌ها را نمی‌دانند. می‌دانید که امیرالمؤمنین(ع) چقدر به بچه‌های یتیم کوفه محبت می‌کرد و به آنها غذا می‌داد. اما این مردم بعد از عاشورا چطور محبت‌های علی(ع) را جبران کردند؟! وقتی کاروان اسرای کربلا را تا نزدیکی‌های کوفه آوردند قبل از ورود به شهر توقف کردند و شروع کردند به غذا پختن. بوی غذای گرم به بچه‌های امام حسین(ع) می‌رسید ولی به این بچه‌ها که دو روز غذا نخورده بودند، یک لقمه غذا هم ندادند. آن نامردها می‌خواستند این بچه‌ها که نوه‌های علی(ع) بودند از گرسنگی به خودشان بیچند تا وقتی وارد کوفه شدند دست دراز کنند و از مردم غذا بخواهند...

بعضی‌ها به هدف زندگی فکر نمی‌کنند و فقط دنبال نیازها و لذت‌هایشان هستند

اگر انسان در زندگی گرفتار «کمبودها و گره‌های روحی» باشد، معمولاً زیاد دنبال این نخواهد بود که «برای چه زندگی می‌کند؟!»، فعلاً دنبال تأمین نیازها و لذت‌های خودش است و به هدف زندگی فکر نمی‌کند. اما اگر خدا به انسان «آرامش روحی» بدهد، کم‌کم به این فکر می‌کند که من اصلاً چرا و برای چه کسی دارم زندگی می‌کنم؟! حتی از خودش می‌پرسد: من چرا باید لذت ببرم؟! البته برای آدم‌های تازه به دوران رسیده، خوش گذراندن یک هدف است ولی آدم‌ها وقتی یک‌مقدار چشم و دل سیر می‌شوند، به خودشان می‌گویند «من اصلاً برای چه و به چه عشقی باید خوش بگذرانم؟!». چنین کسی اگر یک هدف برتر نداشته باشد، خوش‌گذرانی هم برایش پوچ و بی‌ارزش می‌شود.

«نماز خواندن» و «شاکر بودن» به انسان آرامش روحی و فرصت فکر کردن به هدف زندگی می‌دهند

آدم باید با یک هدف و یک عشقی زندگی کند؛ عشقی که برتر از همه زندگی باشد و آن‌قدر با ارزش باشد که بشود کل زندگی را فدای آن کند و برای آن قرار دهد. البته خیلی‌ها هیچ‌وقت به این نقطه از زندگی نمی‌رسند. این یک بلوغ روحی می‌خواهد ولی خیلی‌ها به این بلوغ نمی‌رسند.